

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@afgazad.com

Social

اجتماعی

ک. پیکار پامیر
۲۶.۱۰.۰۹

سوز سرما و فقر مردم ما

در جهان رنگارنگ ما هستند کسانی که از فصل سرما همانند سه فصل دیگر سال حظ می برند. زیرا، آنها شکم خالی، تن عریان و چشم گریان ندارند. اما، در خطه زمستان زده و لگد مال شده افغانستان و برای میلیونها انسان آن، فصل مذکور رنگ و معنی دیگری دارد. در سرزمینی که اکثریت مطلق باشنده های آن، علاوه از کهنه درد بیسودی و مظلومیت، درد جانکاه فقر و بیکاری و محرومیت های اجتماعی را در رگ رگ جان خویش احساس مینمایند، حلول سرمای زمستان، درواقع، حیثیت هیولای مرگ و عذاب را دارد که همین اکنون درب کلبه ها را (اگر کلبه ها دربی داشته باشند) می کوبد. آنچه بر انبوه این نگرانی و هراس انسان در کشور ما می افزاید، همانا دهشت جنگ و جنایت از یکسو و بیجا شدن های داخلی توأم با نا امنی و بی روزگاری ازسوی دیگر است که متأسفانه در نبود یک دولت مردمی، منزله و دلسوز، قد می کشد و به بیدادگری می پردازد.

در سالهای اخیر، یک قشر نوحاسته سرمایه دار، دلال کمپرادور و مافیای مواد مخدر (علاوه از طبقه ملاک و زمین دار بزرگ) از میان تسلسل کودتا های تنگین و خونین، کشتارها و ویرانگریهای دور از شأن انسان، جنگهای بین التنظيمی (جهادیها)، حاکمیت دارو تازیانه طالبان و بالاخره اشغال میهن ما توسط نیرو های بین المللی سر بلند نموده که در تیانی با نیرو های اشغالگر، کلبه سرمایه و هست و بود ملی و دولتی را فرا چنگ آورده و بر سرنوشت اندوهبار اکثریت مردم افغانستان حاکمیت میکنند.

رهبران جهادی و تنظیمی، به خصوص رهبران احزاب اسلامی چون جمعیت اسلامی ربانی، حزب اسلامی گلبدین و حزب اتحاد اسلامی سیاف و متحدان فکری و جهادی شان، مزید بر آنکه تا حال تلاش به خرج داده اند تا همچنان تضمین کننده و ادامه دهنده بنیاد گرایی مذهبی و سرکوب کننده هر نوعی از افکار و اعمال مترقی و دموکراتیک در کشور باشند، بخش عمده سرمایه های دوران جهاد را که بالغ بر صد ها میلیون دالر و دینار میشود، در اختیار خویش دارند که نه تا امروز برای ملت افغانستان حساب پس داده اند و نه حتا از یک خانواده یتیم دار و فقیر و قربانی شده دلجویی به عمل آورده اند.

وقتی ملاحظه میکنیم که موجودیت هزاران هزار خانواده بی بضاعت، محروم و ناتوان که همه چیز شان را در همین سالهای اخیر و در اثر تفنگ کشی های اسلام پناهان مجاهد نما از کف داده اند و افغانهای با وجدان در دور دست ترین نقاط جهان را و امیدارد تا با ارسال چند دالر و دینار، دین انسانی و عاطفی شان در قبال هموطنان

مستمند را ادا نمایند، فوراً به یاد همین رهبران تازه به دوران رسیده جهادی و سرمایه داران تازه نفس نوع کمپرادوری و مافیایی و . . . می افتیم و این سوال نزد ما مطرح میشود که آخر آیا اینها در همان سرزمین بلا دیده و ویران شده حاکمیت سیاسی و مذهبی ندارند؟ آیا گوش شنوا و وجدان اسلامی و انسانی خواهند داشت تا فریاد های تلخ مظلومان و بیچارگان را بشنوند و تنها بخشی از دارایی های باد آورده قارونی شان را برای رفع گوشه ای از آلام هموعان و چه بسا قربانیان دست خودشان اختصاص دهند؟

مادامکه این گروه، درمورد غوث زلمی ها، محقق نسب ها، پرویز کامبخش ها و نیز در اطراف برنامه های فرهنگی و انتقادی رسانه ها و حضور زن در آنها و . . . هم گوش شنوا دارند و هم زبان گویا، آیا نمیتوانند وضع و حال درمانده و ژولیده کودکان یتیم و بیوه زنان بینوا و بی سرپناهان بی وسیله و سفره های بی آب و نان را درما حول خویش ببینند؟ آیا فردی از افراد مملکت تا کنون به یاد دارد که این ادعا گران اسلام و سرمایه داران جهادی و قیادی روزی یک کیلو آرد به کلبه ویرانه دردمندی تحویل داده باشند؟

این، دین و وظیفه مظلومان و بینوایان جامعه ماست تا در این زمستان سنگ و سخت، یکبار هم اگر شده یخن دکانداران دین و مذهب و دعوگران جنگ و جهاد و کرسی نشینان بی احساس و عاطفه را بگیرند و حق مسلم خویش را از آنان بستانند. به امید چنین اقدامی !